

درباره چادر و اسلام

در شماره‌های بهار (ص ۳۳۴-۳۳۵) و پاییز (ص ۷۰۹-۷۱۰) سال ۱۳۷۸ ایران شناسی بحثی کوتاه درباره پیدایش چادر و روگیری در ایران چاپ شده. نوشته اولی این «سنت غلط» را به زمان ساسانیان نسبت داده و نوشته دوم آن را از آثار «یورش تازیان» شمرده است.

در این روزها که حقوق زنان و جنبش فمینیستی در ایران جانی تازه به خود گرفته،^۱ بحث درباره تاریخ پیدایش چادر و روگیری و دیگر موضوعهای مربوط به حقوق زنان ایرانی در خور پژوهشهای جدی تری ست و به جاست که پژوهندگان در رشته‌های گوناگون مانند روان شناسی و جامعه شناسی و تاریخ اجتماعی در این موضوعها وارد شوند.^۲

در مورد پژوهش درباره پیدایش رسم و سنتهای اجتماعی و دگرگونی آنها در طول زمان یک نکته در خور توجه این است که یک رسم یا سنت که در ظاهر دینی یا دولتی یا محلی می نماید، ممکن است که در واقع علت‌های دیگری در پیدایش و تغییر آن مؤثر بوده باشد.

برای نمونه یک بررسی در برخی از رسم و سنتهای رایج در جامعه‌های ساکن در سواحل دریای مدیترانه در سده‌های دهم تا سیزدهم میلادی نشان می دهد که مردان معتقد به دینهای مختلف و از قوم و ملت‌های گوناگون در نامه‌های خود هرگز نام زن خود را نمی نوشته اند و هرگاه هم اشاره‌ای را به زن خود لازم می دیده اند از او به عنوان «خانه»، «اهل منزل» و یا «مادر بچه‌ها» یاد می کرده اند.^۳ البته برای کسانی که به روابط زن و مرد در ایران آشنایی دارند این مطلب تازه‌ای نیست. شصت هفتاد سال پیش بیشتر مردان

ایرانی هم از بردن نام همسر خود در نزد بیگانگان خودداری کرده و از او با همین عنوانها یاد می کرده اند.

در همین بررسی تاریخ اجتماعی، همانندیهای دیگری میان رفتار مسلمانان و یهودیان و مسیحیان ساکن سواحل مدیترانه یافته شده که عدم ارتباط دین را با پیدایش رفتار و عاداتهای ساکنان این جامعه ها نشان می دهد. از آن میان یکی آن که مردان مسلمان پنجشنبه شب (یعنی شب پیش از نماز جماعت در مسجد جامع در روز جمعه) را اختصاص به همخوابگی با زن خود می داده اند و صبح جمعه پس از غسل و تطهیر در حمام برای نماز جماعت به مسجد می رفته اند. همین رسم هم در میان مردان پیرو دیگر دینها در جامعه های سواحل مدیترانه وجود داشته، به این معنی که مردان یهودی در جمعه شب و مردان مسیحی در شنبه شب با همسران خود به همخوابگی پرداخته و به ترتیب در روز شنبه و یکشنبه پس از غسل و تطهیر برای عبادت به کنیسه و کلیسا می رفته اند.^۴

این بررسی در جامعه های سواحل مدیترانه که وجود رسم و سنتهای شبیه به هم را در سرزمینهای وسیع و پراکنده و در میان مردمانی از قومها و ملت‌های گوناگون نمودار می کند، به خوبی نشان می دهد که رسم و سنتهایی که در ظاهر دینی به نظر می رسند زاده و متأثر از علت‌های دیگری بوده اند.

در این جا به جا می دانم که برای آشنایی دقیق تری با تاریخچه چادر و روگیری در ایران، خوانندگان ایران شناسی را به یک تکه با ارزش از کتاب خواهران و دختران نوشته احمد کسروی رهنمون شوم.^۵ نوشته های این کتاب نخست در مجله پیمان که به دست کسروی در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ منتشر می شد با عنوان «مادران و خواهران ما» چاپ شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ با دگرگونیهایی در یک جلد با عنوان تازه چند بار به چاپ رسید.

بخش علوم اجتماعی، دانشگاه کالگری، کانادا

زیر نویسها:

۱- برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به:

A Fathi, "Communities in Place and Communities in Space: Globalization and Feminism in Iran," is Sarah Ansari and Vanessa Martin (eds.) *Women, Religion and Culture in Iran*, Curzon Press, Richmond, Surrey, forthcoming

۲- برای نمونه نگاه کنید به: متینی، جلال، «هفدهم دیماه ۱۳۱۴»، ایران شناسی، سال دهم، شماره ۴ (زمستان

۱۳۷۷)، ص ۶۶۹-۶۹۳.

۳- S. D. Goitein, *A Mediterranean Society*, Vol. III, *The Family*, Berkeley:

University of California Press, 1978, p. 160

۴- همان کتاب، صفحه ۱۶۸.

۵- نگاه کنید به بخش «برگزیده ها» در ایران شناسی، سال ۱۰، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۷).

درباره رو گرفتن*

۱- گفتگویی که چهل سال است هست و هنوز پایان نپذیرفته.

یکی از سخنانی که از سی و چند سال پیش در ایران (و همچنین در جاهای دیگر) پیدا شده و هنوز پایان نپذیرفته گفتگو از رو گرفتن زن‌هاست.

همه می‌دانیم که زنهای شهرنشین مسلمان، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، تا چند سال پیش رو می‌گرفتند و خود را از مردان بیگانه (یا به گفته خودشان: نامحرم) پوشیده می‌داشتند. به این معنی که چون می‌خواستند از خانه بیرون آیند و یا به نزد مرد بیگانه ای روند سر تا پای خود را با چادری سیاه، یا با رنگ دیگر می‌پوشانیدند و روبندی یا پیچه ای به روانداخته روی خود را با آن می‌نهفتند.

در ایران تا بیست و سی سال پیش یک گونه جورابهای بسیار بلند هم رواج می‌داشت که از پارچه می‌دوختند و آن را «چاقچور» می‌نامیدند.

این عادت بوده که قرنهای دراز در این کشور رواج می‌داشت. چه مردان و چه خود زنان، به این عادت چندان ارج گزاردندی و دل‌بستگی نشان دادندی که اگر زنی اندک سستی در رو گرفتن و تن خود پوشانیدن نشان دادی، او را به زبانها انداختندی و «نانجیب و بیحیا» شناختندی. بارها دو همسایه یا دو برادر با هم پیکار کردند بر سر آن که یکی به زن آن دیگری نگاه کرده و رویش را دیده. دخترها را از نه سالگی به رو گرفتن واداشتندی.

پافشاری ایرانیان در این زمینه تا آن جا می‌بود که چون در ایران جنبش مشروطه برخاست و ملایان و درباریان با آن دشمنی می‌نمودند و ایستادگی نشان می‌دادند برای آن که مردم را به تکان آورند و برآغلانند چنین می‌گفتند: «این لامذهبها امروز می‌گویند مشروطه شوید فردا هم خواهند گفت روهای زن‌ها تان باز کنید». این سخن کار خود را می‌کرد و گروهی از مردم تنها به همین شونند با مشروطه دشمنی می‌نمودند.

در سال یکم یا دوم مشروطه در تبریز میرزا سید حسین خان عدالت که از پیشاهنگان آزادخواهی به شمار می‌رفت، روزنامه کوچکی با زبان ترکی، به نام صحبت می‌نوشت. در یکی از شماره‌های آن گفتاری زیر عنوان «کج قابرقا» (دنده کج) نوشته به شوخیهایی پرداخته بود که خدا زن را (حوا) از دنده کج آدم آفریده، و در میان سخن فهمانده بود که ما

نیز باید به زنهای خود ارج گزاریم و آنها را در زندگی همراه گردانیده به انجمنها و نشستها بیاوریم. از همین چند جمله آشوبی برپا گردید. مردم بازار را بستند و به هایهوی برخاستند. انجمن ایالتی ناچار شد سید حسین خان را از تبریز بیرون گرداند. این بود اندازه رمیدگی مردم از شنیدن نام آزادی و روبازی زنان.

با این حال از همان سالهای نخست مشروطه این گفتگو در میان می بود. مشروطه طلبان که بیشترشان نیکخواه این کشور می بودند زیان آن چادر و چاقچور را دریافته آرزوی برداشته شدن آن می داشتند. گاهی در روزنامه ها در میان سخن جمله هایی در آن زمینه می گنجانیدند و در بزرها و نشستها آشکاره گفتگو می کردند. چیزی که هست برخی از آنان دلدادۀ اروپا بوده بیش از همه، پیروی از زنهای اروپایی را می خواستند که می باید گفت: جز تندروی نمی بود.

سالها گفتگو می رفت و کم کم گوشها پر می شد و رمیدگی مردم کمتر می گردید. در آن میان دبستانهای دخترانه برپا گردید و بسیاری از دختران درس خواندند و اینان خودشان هوادار روبازی گردیدند. در روزنامه ها سخنان آشکار نوشته شد و رمیدگی به یکبار از میان رفت بلکه باید گفت: جنبشی به همین نام، به ویژه در تهران، پدید آمد.

در نتیجه این گفتگوها روگیری از سختی خود کاست. چاقچور از میان رفت. روبند جای خود را به پیچه داد. بسیاری از زنان با داشتن چادر و پیچه روی خود را نپوشانیدند. دیگران پیروی کرده نیمی را پوشانیده نیمی را بگشادند. از هر باره جنبشی در پیشرفت می بود تا رضاشاه در سال ۱۳۱۴ [در اصل: ۱۳۱۵] آخرین گام را برداشته دستور داد از چادر و پیچه جلوگیری کند. اگرچه این کار بی دردسر نگذشت و ملایان و پیروانشان آخرین ایستادگی خود را نشان دادند و در مشهد آشوبی نیز پدید آمد، ولی رضاشاه باک نداشت و آن ایستادگیها را نیز از میان برد.

درباره رضاشاه باید گفت: بسیاری از آرمانهای نیکخواهان ایران را - از بنیاد گذاردن بانک ملی، برانداختن کاپیتولاسیون، یکسان گردانیدن رختها، کشیدن راه آهن و مانند اینها - به انجام رسانید و یکی از آنها نیز رو باز شدن زنها بود.

هرچه هست این یک کار بزرگ تاریخی بود که زنهای ایران پس از هزارها سال چادر و روبند را به کنار گذاردند و با روهای باز به کوچه ها و خیابانها آمدند. راست است که این کار با ناستودگیهایی همراه بود، و بسیاری از زنها و دخترها این بار از آن سوتند می رفتند و از هر باره پیروی از زنهای اروپا می نمودند. با این حال روی هم رفته پیشامد ارجدار بزرگی می بود که بایستی ارجش شناسند و نگاهش دارند.

ولی چون در ایران یک «سیاست بدخواهانه» در کار است و گروهی از وزیران و دیگران که دسته بزرگ و نیرومندی می باشند به آن می کوشند که این توده را از هر پیشرفتی باز داشته و در همین حال آشفتگی و آلودگی که گرفتار است پایدار گردانند، این است که پس از برافتادن رضاشاه بیشتر کارهای نیک او را به هم زدند و پس گردانیدند. از جمله این کار را نیز به هم زدند که از یک سو چادر و روبند را آزاد گذاردند و از یک سو با دست ملایان زنهارا به رو گرفتن و چادر به سر کردن برانگیختند. برای این کار یکی از مجتهدان را که در زمان رضاشاه، در همان پیشامد برداشتن چادر و روبند، از ایران بیرون رانده شده بود، با پذیراییهای نیمه رسمی به ایران آوردند و او در این باره کوششهایی کرد. سپس برای ملایان روزنامه ای برپا گردانیدند که پیاپی گفتار نویسند و به نام اسلام زنهارا به توی چادر و چاقچور کشانند.

راست است که از این کوششها نتیجه ای که گمان می رفت به دست نیامد، زیرا یک دسته بانوان با فهم و دلیر ایستادگی نشان دادند. برخی روزنامه ها نیز به زبان آمدند. آنچه ما در تهران می بینیم پیش از این نتیجه پیدا نشده که برخی از پیره زالهای از جهان برگشته و برخی از زنهای بیسواد و نافهم چادر به سر می کنند بی آن که روگیرند. ولی یک نتیجه بد دیگری پیدا شده و آن این که از دو تیرگی و دورنگی که در میانه پدید آمده هر تیره ای به آن یکی ریشخند می کند و بد می گوید. از آن سوی برخی از کهنه پرستان - از آخوندها و دیگران - فرصت پیدا کرده زبان بدگویی به زنان درس خوانده و نواندیش باز کرده اند. این خود نتیجه بدی است و می توان گفت که خواست بدخواهان نیز بیش از همه این بوده است.

به هر حال گفتگو پس از چهل سال هنوز پایان نپذیرفته. این است ما می خواهیم در این جا در این باره آنچه گفتنی است بگوییم و زمینه را نیک روشن گردانیم که جای بهانه برای کسی باز نماند.

۲ - رو گرفتن یک شیوه باستان ایرانی بوده.

نخست از تاریخچه رو گرفتن سخن می رانم: باید دانست که رو گرفتن یک شیوه باستان ایرانی بوده و تا آن جا که ما آگاه شده ایم از زمان هخامنشیان این شیوه در ایران (در شهرها) رواج می داشته.

در این باره از کتابهای باستان روم و یونان تکه هایی به دست می آید و ما اینک یکی از آنها را که روشتر و رساتر می باشد در پایین می آوریم.

باشد که خوانندگان نام تمیستوکلیس را شنیده اند. در زمان هخامنشیان که جنگهایی

در میانه دولت ایران با آتن و اسپارت و دیگر شهرهای یونان رفت و از جمله خشایارشا پادشاه هخامنشی با دسته های سپاه بسیاری از داردانیل گذشته به آتن تاخت و یک رشته جنگهای بزرگی که در تاریخ به نام است رخ داد - در آن پیشامدها سردسته آتنیان، بلکه راهبر همه یونانیان تمیستوکلیس بود.

این مرد باهوش و اندیشه توانست با جانفشانیها و زیرکیهای خود آتن، بلکه همه یونان را در برابر سپاه انبوه ایران نگهدارد و نیکیهایی به همشهریان خود کرد. ولی چون جنگ پایان پذیرفت و چند سال گذشت یونانیان برخی ایرادها به تمیستوکلیس گرفتند و او را از آتن بیرون راندند. سپس نیز نام بدخواهی با یونان به او بسته به داوریش خواندند. تمیستوکلیس به جان خود ترسیده ناچار شد بگریزد و به دربار هخامنشی پناهد، و با آن که از دشمنان به نام ایران شمرده می شد دربار هخامنشی او را پذیرفته چنان نوازید که داستان پذیرایی از او ضرب المثل گردید. پلوتارخ که یکی از تاریخنویسان به نام یونان است داستان گریختن او را از یونان بدین سان می نویسد:

برای روانه ساختن او نیکوگنیس (میزبانش) تدبیری بدین سان اندیشید که چون مردم آسیا به ویژه ایرانیان غیرت زنان را سخت ننگ میدارند، نه تنها همسران خود بلکه کنیزان زرخرید یا برگزیدگان (همسران ناقانونی) را نیز سخت می پابند، و چنان نگاهشان می دارند که باید همیشه درون خانه باشند و از در بیرون نیابند و هرگاه سفر کنند آنان را در چادرهای در بسته که از هر سوی آنان را فرو می گیرد جا داده بر روی گردونه ها می نشانند. برای تمیستوکلیس نیز یک چنان چادر و گردونه ای آماده کردند که روانه سفر گردد، و چنین نهادند که اگر کسی در نیمه راه به ایشان برخوردی پرسش نماید بگویند دختر جوانی را از ایونا برای یکی از بزرگان ایران که به زنی گرفته می برند.

اکنون این نوشته پلوتارخ تکه ارجداری ست و ما از آن چند چیز می فهمیم: نخست آن که رو گرفتن زنها یا نهان داشتن آنان خود را در ایران از باستان زمان بوده. زیرا گذشته از آن که پلوتارخ یک نویسنده راستگو بوده و سخنانش استوار است واژه «چادر» و «چادره» که تا امروز در میان ما مانده است و به پوشاک آن چنانی زنها گفته می شود دلیل دیگر به راستی گفته او می باشد.

زیرا چادر آن خانه پارچه ای ست که در سفرها و بیابان نشینیها به کار رود. پس برای چیست که به این پوشاک زنها چادر یا چادره گفته می شود. پیداست که چنان که پلوتارخ می نویسد نخست برای پوشانیدن زنان آنان را به روی گردونه ها (عرا به) نشانده چادر

مانندی یا چادر کوچکی* به رویشان می افراشته اند.

چنین پیداست که نخست چنان چادری بر روی گردونه ای می افراشته اند و این ویژه توانگران می بوده. سپس زنان دیگر که به گردونه دسترس نمی داشته اند آن چادرمانند یا چادر کوچک را خود به سر گرفته راه می رفته اند و کم کم شکل آن را دیگر گردانیده اند و از ماندگی به چادر بیرون برده اند. ولی نام چادر یا چادره همچنان بازمانده.

دوم این نهان داشتن زنان بنیادی خردمندانه نداشته و از آن جا برخاسته که پادشاهان و زورمندان و پولداران نمی خواسته اند نگاه کسی به روی زنان ایشان بیفتد. روشتر گویم: شوندی جز غیرت خشک و بیخردانه نداشته. به هر حال از سخن پلوتارخ هم پیداست که این شیوه نخست ویژه پولداران می بوده و سپس از آنان به دیگران رسیده. با این حال بی گفتگوست که زنان روستایی و ایل نشین از آن رفتار دور می بوده اند بلکه می توان پنداشت که پیش از زمان اسلام در شهرها نیز روگیری زنان همگانی نبود.

۳ - روگیری از اسلام نیست

یکی از دانسته های غلط در ایران آن است که روگیری زنان را از اسلام می شمارند. چنین می دانند که اسلام دستور داده زنها روگیرند. در حالی که چنین نیست. زنان مسلمان در زمان خود پیغمبر، و تا دیرگاهی پس از آن زمان؛ روگشاده می بودند.

شما از همه کتابهای فقهی یکی را پیدا نخواهید کرد که نوشته باشد زنها روگیرند. در کتابهای فقهی نه تنها رو گرفتن را ننوشته اند، آشکاره نوشته اند که «باز بودن رو و دستهای زن جائز است».

شیخ مرتضی انصاری که یکی از مجتهدان به نام و بزرگ قرن گذشته بوده و کتابهای رسائل و مکاسب او را همه طلبه ها درس می خوانند، رساله ای در این باب نوشته که به چاپ هم رسیده. در آن جا دلایل یاد کرده که در زمان پیغمبر اسلام زنها روگشاده می بودند. من این رساله را سی و چند سال پیش دیده ام و اکنون در دسترسم نیست ولی سخنانش را به یاد می دارم. از جمله می نویسد:

روایتی هست که پیغمبر به شتری سوار شده و یکی از پسران عمویش عباس را (فضل یا قثم) به ترک خود سوار گردانیده و از راهی می گذشت. یکی از زنان عرب به سر راه آمده

* این واژه را در آذربایجان و برخی جاهای دیگر «چادره» می گویند (نه چادر) و راستش نیز همان است. از آن سوی در فارسی ها در آخر واژه های فارسی (که نخست کاف می بوده) معنیهای بسیار داشته که یکی از آنها «مانندگی» بوده. مثلاً دهانه، زبانه، تیغه، چشمه، و بسیار مانند اینها. دیگری از آنها «کوچکی» بوده. مثلاً دخترک، پسرک، شهرک، پس واژه چادره نیز به یکی از این دو معنی تواند بود.

خواست چیزهایی را از پیغمبر بپرسد. پیغمبر شتر را نگاهداشت و آن جوان که به ترکش بود روی او را به سوی دیگر برگردانیده چنین فرمود: «شابه و شاب خشیت ان یدخل الشیطان بینهما» معنایش آن که «یک زن جوان با یک مرد جوان، ترسیدم شیطان به میانشان درآید».

شادروان شیخ انصاری می گوید: کسانی این را دلیل گرفته اند که زنها باید رو گیرند، در حالی که این روایت وارونه آن را می رساند. زیرا از این روایت پیداست که آن زن رویش باز می بوده، و گرنه رفتار پیغمبر شوندی پیدا نمی کرد. به این معنی اگر آن زن رویش باز نمی بوده جهت نداشت پیغمبر روی پسر عباس را برگرداند و آن سخن را فرماید. پس این روایت دلیل دیگر است که زنها در زمان پیغمبر رونمی گرفته اند.

می دانم کسانی خواهند پرسید: پس روگیری به میان زنهای مسلمان از کجا آمده؟ از کی آغاز شده؟

در پاسخ این پرسش باید گفت که مسلمانان چون کشور ایران را بگشادند و با ایرانیان آمیزش پیدا کردند بسیاری از عاداتهای ایرانی را از ایشان گرفتند. راست است که عربها چیره درآمده و ایرانیان زیر دست ایشان گردیده بودند. لیکن عربها مردمان بیابانی می بودند و از زندگانی جز شکل بسیار ساده آن را نمی شناختند چون با ایرانیان روبه روشدند و تمدن یا بهتر گوییم: زندگانی آراسته ایرانیان را دیدند و خیره ماندند و خواه و ناخواه به این زندگانی گرایش پیدا کرده خود را به دامن آن انداختند.

تمدن یا آن زندگی آراسته شهری که عربها در سایه اسلام پیدا کردند بیش از هر چیز رنگ زندگانی ایرانیان را می داشت. به ویژه در زمان خلافت عباسیان که از یک سو چون پایتخت خود را به بغداد آورده و به میان ایرانیان درآوردند و از یک سو بیشتر وزیران و پیرامونیان خود را از ایرانیان گرفتند - اینها نتیجه اش آن بود که عربها بسیاری از عاداتهای ایرانیان را که یکی از آنها چادر به سر کردن و رو پوشانیدن زنان می بود یاد گرفتند.

به ویژه که تا آن زمان زندگانی این عربها از سادگی بیرون آمده و از جمله هر یکی از آنها گذشته از زنهای عقدی که تا چار توانستندی گرفت دارای کنیزان خوبروی بسیار می بودند که از ترکستان و گرجستان و بلغار و دیگر جا برایشان آورده شده بود.

این زنان که در حرمخانه بیکار زیسته خوش می خوردند و خوش می خوابیدند و کاری جز خودآرایی نمی داشتند بسیار به جا می بود که خود را از مردان بیگانه نهان دارند و رویشان بپوشانند. دیگر آن زنهای ساده زمانهای پیش که رو گرفتن و نگرفتنشان چندان

جدایی نداشتی نمانده بودند.

از این رو بود که عادت روگیری زنان به زودی در میان عربها نیز رواج یافت و کم کم مسلمانان دیگر نیز پیروی کردند. بلکه می توان گفت چون عربها آن را از ایرانیان گرفته رواج دادند و بدین سان رنگ دین به خود پذیرفت دامنه آن در ایران نیز پهناورتر گردید و بسیاری از خاندانهای کمتر شهری که پیش از آن رو نگرفتند این بار به رو گرفتن برخاستند.

با آن حال این عادت، همگانی نتوانست شد و چون جز نتیجه خوشگذرانی و مفتخوری نمی بود زنان ساده روستایی و زنان رنجبر ایلها آن را نپذیرفتند. اینان نه نیاز به نهفتن خودشان می داشتند، و نه زندگیشان راه به چنان کاری می داد.

از این رو چنان که می دانیم تا این زمان ما رو گرفتن ویژه شهرها می بود. در دیه ها و در میان ایلها کسی نشانی از آن نمی توانست یافت.

کسانی می گویند: آیا در قرآن دستوری درباره رو گرفتن زنان نیست؟

می گویم: هیچ نیست. در قرآن این هست که زنان به مردان و مردان به زنان نگاه نکنند، که اگر این دلیل رو گرفتن باشد باید مردها نیز رو گیرند. این هم هست که زنان آرایشهای خود را جز به شوهران خود نشان ندهند. این هم هست که مردان بیگانه سر زده به اطاق زنان در نیایند. در قرآن اینها هست و رو گرفتن هیچ نیست.

می گویند: پس ملایان چه می گویند؟ پس ایستادگی را چرا می کنند؟».

می گویم: مگر شما ملایان را نمی شناسید؟ آنان دسته ای هستند که در این کشور مفت می خورند و کاری که از دستشان بر می آید ایستادگی در برابر پیشرفت توده است.».